

آزادی و آزادگی از دیدگاه قرآن کریم

محمدجواد رودگر*

دانشیار عرفان اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۶/۱۲ تاریخ تصویب: ۹۱/۹/۲۷)

چکیده

قرآن کریم بشارت‌دهنده و پیام‌آور آزادی در همه سطوح و ساحت‌های آن بر اساس ساحت‌های وجودی انسان است و آزادی معنوی و اجتماعی را در ارتباط با ابعاد فردی و جمعی آدمیان ارائه و فرمول عدم تفکیک آزادی درونی و بیرونی را مطرح و مدل نظام‌مند آزادی اندیشه و عقیده را در ارتباط با آزادی درونی و معنوی ترسیم و تفسیر کرده است.

در مقاله پیش رو، آزادی معنوی و اجتماعی بر محور آیات و احادیث تحلیل و تحلیل گشته و معنویات و اجتماعیات با هم و درهم تنیده و به هم پیوسته دیده شده است تا نشان دهد که اسلام ناب علل موجهه، جهت‌دهنده و مبنای آزادی در همه ابعاد است.

واژگان کلیدی: قرآن، آزادی معنوی، آزادی اجتماعی، آزادی اندیشه و تفکر، عقل آزاد.

*. E-mail: E-mail:dr.mjr345@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم کتاب هدایت انسان و هماهنگ با فطرت آدمی است که همه ابعاد و ساحت‌های وجودی انسان اعم از عقلانی، نفسانی و جسمانی (مبانی فکری و اعتقادی، اخلاقی و عرفانی و اعمالی و رفتاری و احکام آنها) را در بر گرفته و در یک نظام و سیستم همگن عقلانیت، معنویت، تربیت و شریعت را تنظیم کرده است تا انسان تعالی وجودی، توسعه در هستی و تکامل همه‌جانبه نماید. نگاه قرآن به انسان نگاهی جامع، مبتنی بر اعتدال و توازن و ناظر به همه ابعاد هستی اوست، لذا وقتی از آزادی‌های تکوینی و تشریحی انسان نیز سخن به میان می‌آورد، از جامعیت، هم‌گرایی و اعتدال برخوردار می‌باشد. در قرآن آزادی‌های انسان بر اساس «طبیعت» و آنگاه «فطرت» و گرایش‌ها و خصوصیات هر کدام تفسیر گشته است؛ یعنی باید بین آزادی طبیعی و آزادی فطری فرق نهاده شود، چنان‌که بین آزادی تکوینی و آزادی تشریحی، البته اگر مسئله آزادی تکوینی قابل تفسیر و تحلیل باشد. از سوی دیگر، قرآن و آموزه‌های قرآنی و نگرش‌ها و گرایش‌های وحیانی - حدیثی و روائی دو قسم آزادی درونی و آزادی برونی را مرتبط با هم به گونه‌ای که آزادی معنوی یا درونی زیر بنای آزادی اجتماعی و برونی قرار گیرد، مطرح شده‌اند.

در نوشتار حاضر با پرسش‌های ذیل مواجه هستیم که عبارتند از: آیا آزادی اجتماعی منتهای آزادی معنوی ممکن است؟ آیا تفکیک آزادی بیرونی از آزادی درونی خسارت‌بار و تبدیل‌شونده به ضد خود نیست؟ و با توجه به پاسخ‌هایی که داده خواهد شد، فرضیه مقاله عبارت است از: تلفیق آزادی اجتماعی از آزادی معنوی راهبرد بنیادین سعادت فرد و جامعه از دیدگاه قرآن است. یا به بیان دیگر، قرآن کریم بر عدم تفکیک آزادی درونی و برونی یا آزادی اجتماعی از آزادی معنوی تأکید و تکیه دارد. حال با توجه به گزینش برخی آیات و احادیث در ذیل آنها، مقوله آزادی و آزادی را مورد تجزیه و تحلیل اجمالی قرار می‌دهیم.

الف) توحیداندیشی و توحیدگرایی

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ: و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگویند]: خدا را بپرستید و از طاغوت [= فریبگر] بپرهیزید» (نحل/ ۳۶). از جمله هدف‌های انبیاء الهی در طول تاریخ این بود که انسان بدون هیچ مانع و رادعی بتواند به اندیشه‌ورزی و عقلانیت و قرار گرفتن در جاذبه کمال و انسانیت قرار گیرد تا سرمایه‌های تکوینی و فطری خود را به فعلیت رسانده، مقام والای «خلیفه الله» را در حیات و

زندگیش متجلی سازد و این امر مهم متحقق نمی‌شد، مگر آنکه هم از درون و هم از بیرون به مقام آزادگی و آزادی راه یافته باشد. از این روی، قرآن کریم می‌فرماید در میان تمام امت‌ها انبیا آمده‌اند و برانگیخته شده‌اند تا:

الف - (۱) انسان را در مسیر عبودیت الهی و مبدأ و معاد هستی یعنی «خدا» قرار داده و به منزل «توحید» برسانند و «موحد» سازند.

الف - (۲) اجتناب و گریز از موانع، چه طاغوت درونی (نفس اماره) و چه موانع برونی (مستبدان و ظالمان) یا گریز از وساوس نفسانی و تلبیسات ابلیسی از درون و بیرون که خود نوعی آزادی معنوی و اجتماعی است و این آیه به نوعی با آیه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ...» پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد...» (بقره/ ۲۵۶) و آیه کریمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هیچ معبودی جز خدا نیست» (محمد/ ۱۹) که دو عنصر عصیان و تسلیم در آنها متبلور است، پیوند معنایی دارند.

مرحوم علامه طباطبائی (رض) ضمن استفاده از آیه یاد شده در تعمیم رسالت و بعثت برای همه امت‌ها و بشریت و اینکه این مسأله از سنت‌های جاری خدای سبحان برای همه انسانهاست که همه آنها به هدایت انبیا و سفرای الهی محتاج هستند، می‌نویسد: «أَنْ أُعْبَدُوا اللَّهُ وَاجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ، بَيَانُ لِبَعْثِ الرَّسُولِ عَلَيَّ مَا يُعْطِيهِ السِّيَاقُ أَيُّ مَا كَانَتْ حَقِيقَةُ بَعْثِ الرَّسُولِ إِلَيَّ أَنْ يَدْعُوهُمْ إِلَيَّ عِبَادَةَ اللَّهِ وَاجْتِنَابِ الطَّاغُوتِ لِأَنَّ الْأَمْرَ وَكَذَا التَّهْيِئَةَ مِنَ الْبَشَرِ وَخَاصَّةً إِذَا كَانَ رَسُولًا لَيْسَ إِلَّا دَعْوَةً عَادِيَةً لَا الْجَاءَ وَاضْطِرَّارًا تَكْوِينِيًّا، وَلَا أَنْ لِلرَّسُولِ أَنْ يَدْعِيَ ذَلِكَ حَتَّى يَرُدُّ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَإِذْ لَمْ يَشَأْ فَلَا مَعْنَى لِلرَّسَالَةِ» (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۱۲: ۲۴۳ - ۲۴۲). پس، هدف بعثت‌ها با هدایت تکوینی، فطری و عقلانی انسان از یک سو و آزادی و اراده انسان در اختیار یا عدم اختیار ره‌آورد آسمانی از سوی دیگر که آزادی تشریحی است، سازگار و در عین حال بعثت زمینه‌ساز رشد و کمال علمی و عملی انسان و آزادگی بخشیدن و آزادی دادن به انسان‌ها در مسیر انسانیت آن خواهند بود که در تفسیر نمونه نیز بر دعوت انبیا به سوی توحید و مبارزه با طاغوت که به هم گره خورده است، تأکید شده است؛ زیرا اگر پایه‌های توحید استحکام نیابد و از محیط و جوامع انسانی طاغوت‌زدایی نگردد، هیچ برنامه اصلاحی در حوزه اندیشه و عمل کارایی نخواهد داشت. بنابراین، آزادی‌های درونی با آزادی بیرونی و آزادی‌های بیرونی با آزادی درونی در هم تنیده‌اند و هدایت تشریحی برای مانع‌زدایی که حقیقت آزادی همانا نبود مانع (مانع رشد و کمال مطلوب و فعلیت همه استعدادهای انسان) می‌باشد و دنباله آیه بعثت عمومی در میان ملت‌ها و امت‌ها، یعنی «فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ» پس، از ایشان کسی است که خدا او را

هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است» (نحل / ۳۶) همانطوری که در تفسیر نمونه آمده: "آزادی و اختیار انسان را در هدایت‌پذیری یا هدایت‌ناپذیری اثبات می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۱: ۲۲۲ - ۲۲۱). بنابراین، وحی و نبوت نه تنها سلب‌کننده آزادی‌ها نیستند، بلکه عین آزادی و زمینه‌ساز وصول انسان به آزادی‌های حقیقی هستند و کارکرد انبیاء در جوامع بشری نیز گواه صادق این مدعاست.

ب) آزادی اجتماعی

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: همانها که از فرستاده (ی خدا)، پیامبر «امی»، پیروی می‌کنند، پیامبری که صفات او را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند، آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد، اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد و ناپاکیها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد. پس، کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند» (اعراف / ۱۵۷)

یکی از هدف‌های انبیا اعطاء «آزادی‌های اجتماعی» به بشر بوده است و همه باید و نبایدهای اخلاقی، شرعی و اجتماعی نیز در داخل همین هدف و کادر تفسیرپذیر هستند. به تعبیر استاد مطهری «یکی از حماسه‌های قرآنی همین موضوع آزادی اجتماعی است» (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۰ - ۱۸) که انبیا به گونه‌ای سیستماتیک و روشمند «رابطه انسان با خدا» و «رابطه انسان با اجتماع» را تنظیم و هدایت کرده‌اند که تا آخرین حد امکان، آزادی افراد تأمین گردد، اگرچه آزادی مطلق امکان‌ناپذیر است؛ زیرا طبیعت جامعه لازم‌ه‌اش «محدودیت آزادی» نیز می‌باشد که آزادی هر فرد به آزادی فرد دیگر محدود می‌گردد. لذا در نظام تعلیم و تربیت اسلامی یکی از جنبه‌های هدایت، هدایت اجتماعی و سازگاری جمعی بر اساس معیارها و مکانیسم خاص خودش می‌باشد (ر.ک: شریعتمداری، ۱۳۶۵: ۴۴ تا ۴۷) و پیامبران بویژه پیامبر اکرم (ص) آمدند تا زنجیرهای اعتقادی را از دست و پای انسان‌ها باز کرده، به آنان آزادی تفکر برای آزادی عقیده‌ای که مبنای فکری و عقلانی داشته باشد، بدهند تا حق انتخاب عقیده، آنها را به سوی انتخاب شایسته پیش برد که پیامبران زنجیرهای انحرافات اعتقادی، خرافات در اندیشه و عقیده

و سطحی‌نگری و ظاهر‌بینی را باز کرده‌اند: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰۳ - ۱۰۱ و همان: ۱۰ - ۹).

به تعبیر استاد جوادی آملی «تبعیت از خدای سبحان و پیروی از فرستادگان و رسولان او گرچه ظاهراً مؤمنان را در چارچوب احکام و قوانین الهی قرار می‌دهد، اما در حقیقت، همه قید و بندهای آنان را پاره می‌کند و از اسارت طولانی و تاریخی رهایی‌شان می‌بخشد. . .» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۳). بنا بر تفسیر نمونه آیه یاد شده گویای چند نکته محوری است که عبارتند از:

۱. محتوای دعوت پیامبر با عقل سازگار است.
۲. پیام رسالت و بعثت او با «فطرت» نیز سازگار و باید و نبایدهای احکامی و شرعی آن همخوان و خاستگاه فطری انسان‌هاست.
۳. پیامبر جهل‌ستیز، غفلت‌زدا و بازکننده زنجیرهای بردگی فکری، اعتقادی و بندگی نفسانی و انحراف‌هاست.
۴. او بسان مدعیان دروغین نبوت و رسالت نیست که هدفشان به زنجیر کشیدن توده‌های مردم و استعمار و استثمار آنهاست؛ نه تنها بندی بر آنها نمی‌گذارد، بلکه بارها را از دوش آنان برمی‌دارد «و غُلَّ و زنجیرهایی را که بر دست و پا و گردنشان سنگینی می‌کرد، می‌افکند (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ). به تعبیر استاد مکارم شیرازی «او زنجیرهای گران را از دست و پای بشریت گشود؛ زنجیر جهل و نادانی از طریق دعوت پیگیر و مستمر به علم و دانش، زنجیر بُت‌پرستی و خرافات از راه دعوت به توحید، زنجیر انواع تبعیضات و زندگی طبقاتی از طریق دعوت به اخوت دینی و برادری اسلامی و مساوات در برابر قانون و زنجیرهای دیگر. هر یک از اینها به تنهایی دلیلی است بر حَقانیت دعوت او» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۶: ۳۹۸ - ۳۹۷). البته در تفسیر المیزان نیز تطبیق محتویات اسلام با فطرت انسان و پیوند وثیق اعتقاد، اخلاق و عمل در شرایع پیش از اسلام و اسلام و تأمین‌کننده سعادت حقیقی آدمیان نیز مطرح شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۸: ۲۸۰ - ۲۷۸).

ج) نسبت توحید و حریت

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است، بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس، اگر

[از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویند: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]» (آل عمران/ ۶۴).

این آیه همه پیروان کُتب آسمانی را به سوی «توحید» و «حریت» دعوت می‌نماید و دارای دو پیام روشن یاد شده به همه یهودیان، مسیحیان، زرتشتیها و حتی صابئین است (مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰: ۲۰ - ۱۸) و با سه تعبیر متفاوت بر توحید و شرک‌گریزی تأکید شده است. «إِلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ»، «لَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۹۴). از سوی دیگر، بر «وحدت اجتماعی» پیروان ادیان ابراهیمی و استبدادستیزی، استعمارزدایی، استثمارگریزی آنها چه از درون جوامع الهی و چه از برون جوامع الهی نیز تأکید شده است، تا نه هر امتی، امت دیگر را تخسیر کرده و آزادی‌های اجتماعی آنها را به مخاطره بیندازد و نه ملت‌های دیگر بر امت‌های توحیدی تسلط پیدا نمایند.

آیه از شاهکارهای قرآنی در ایجاد موج فزاینده «آزادی‌خواهی» و خلق حماسه آزادی‌گرایی است، به تعبیر علامه طباطبائی (رض)، آیه بیانگر چند نکته اساسی است: «۱- خدای سبحان مبدأ و سرچشمه کمال و رشد است. ۲- توحید در ربوبیت و الوهیت و عبودیت یعنی توحید نظری و عملی در حقیقت، آزادی‌دهنده معنوی و اجتماعی است. ۳- در پرتو هدایت‌های توحیدی و رسالت پیامبران است که جوامع الهی - انسانی علی‌رغم اختلاف استعدادها و مشرب‌ها مکمل هم هستند و رابطه تسخیری و استخدامی آنها از محور «طبیعت» به محور شریعت الهی و انسانیت و معاونت در کمال و بلوغ عقلی و انسانی منتهی می‌شود و از تضييع استعدادها، حقوق همدیگر و استثمار، استعمار، استخفاف و استحاله هویتی هم رهایی می‌یابند تا بر محور الف) افراد جامعه انسانی بر حسب استعدادها و ظرفیت‌های وجودی، گوناگون هستند. ب) ربوبیت از خصائص باری تعالی است. پس، همگان در پرتو «توحید» قابلیت اجتماع و تشکیل مدینه فاضله الهی - انسانی که مبتنی بر عدالت اجتماعی است را دارا خواهند بود» (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۲۵۰ - ۲۴۹؛ با اندکی تصرف و نکته‌برداری) که انبیا نه برای ایجاد ممانع در مسیر آزادی، بلکه با هدف تأمین و تضمین آزادی و رفع ممانع در مسیر آزادی هدایت‌شده اجتماعی تلاش کرده‌اند تا هم آزادی اندیشه‌ورزی و تفکر و عقلانیت و هم آزادی‌های اجتماعی تحقق یابد (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۷، ۹۴ و ۹۶؛ نیز، همان، ۱۳۷۸، الف، ج ۱: ۹۶) و منطق بعثت‌ها و نبوت‌ها در راستای رسیدن انسان به انسانیت و کمال امکانی او بوده است. در اینجا ضروری است از استاد مطهری که اصل تفکیک آزادی تفکر را از آزادی عقیده و مکمل بودن آزادی معنوی برای آزادی اجتماعی که از آموزه‌های آن شهید است، در بوتۀ نقد اصول آزادی عقیده نزد اروپائیان و طرح اصول عقیده آزاد و آزادی عقیده در اسلام قرار گیرد.

«اروپائیان آزادی عقیده را بر این سه اصل مبتنی کرده‌اند: اصل احترام انسان، اصل شخصی بودن دین، اصل اینکه تحمیل نظر و عقیده و فرضیه و خواسته شخصی بر شخص دیگر ترجیح بلامرئج است، اما نظر اسلام در آزادی عقیده به سه مطلب دیگر است: یکی اصل اینکه فضائل روحی و نفسانی در فضیلت بودن خود، نیازمند به اراده و اختیار می‌باشند؛ یعنی تقوا و عفت و امانت آنگاه فضیلت می‌باشند که انسان آنها را برای خود انتخاب کرده باشد. دیگر اینکه محبت و عقیده از قلمرو اجبار خارج است. سوم اینکه اسلام به طور کلی طرفدار تفکر آزاد است در اصول دین و اصول دین جز با تفکر آزاد پیدا نمی‌شود» (همان، : ۸۳ - ۸۱).

د) نسبت معرفت و معنویت در تحقق آزادی اجتماعی

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ: اوست آن که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند» (جمعه / ۲).

در آیه بالا نیز دو هدف اساسی برای بعثت پیامبر اکرم (ص) تبیین شده است که عبارتند از: «الف) تزکیه نفس. ب) تعلیم و آموزش کتاب و حکمت (خواه «کتاب»، قرآن و «حکمت»، سخنان پیامبر (ص) یا «کتاب»، اصل دستورات اسلام و «حکمت»، فلسفه و اسرار دستورات اسلامی . . . باشد)» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۴: ۱۰۷). در حقیقت، هدف اولی بر آزادی معنوی و آزادسازی عقل و روح انسان جهت تکامل علمی و عملی و هدف دوم بر تعادلی اندیشه‌ای و معرفتی و ارائه جهان‌بینی و تفکر ناب و فطری دلالت می‌نمایند؛ زیرا اینکه انسان در پرتو عقیده ناب و پویا و باطن نورانی و مهذب، توان درک آزادی و آزادی را دارا خواهد بود که آیه یاد شده در راستای «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا: که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد» (شمس / ۹) و در طول آیات دیگر قرآنی، ناظر به اهداف رسالت‌ها و بعثت‌ها خواهد بود (مانند: بقره / ۱۲۹ و ۱۵۱، آل عمران / ۱۶۴ و . . .). همچنین بیانگر پیوند آزادی معنوی یا آزادی با آزادی اجتماعی و بیرونی خواهد بود که «فلسفه اجتماعی» رسالت پیامبر اسلام (ص) است؛ یعنی اقامه عدالت اجتماعی و «قسط»: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: به راستی [اما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می‌کند» (حدید / ۲۵).

پس پیامبر (ص) با انحراف‌های فکری و اعتقادی (أعراف/۱۵۷) و انحطاط‌های اخلاقی آشکار (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۴: ۱۰۸) و استبداد و اشرافیت حاکم بر جامعه عصر بعثت، مبارزه جدی نمود تا زمینه آزادسازی فکری و اجتماعی فراهم آید.

در همین راستا همگرایی اخلاق و معنویت با اندیشه و عقلانیت و تربیت دینی و معنوی با آزادی سیاسی و اجتماعی و اخلاق و آزادی کاملاً مشهود است؛ زیرا این که متمیم مکارم اخلاقی که هدف بعثت پیامبر اکرم (ص) است، با تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه درون و تهذیب نفس و تربیت اخلاقی یا تربیت عقلی، عاطفی، اجتماعی و حتی جسمانی در هم تنیده‌اند، پیامبر اکرم (ص) مبعوث شده است تا حجاب‌های ظاهری و باطنی عقل و دل را برداشته و با فراهم‌سازی محیط سالم زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی و تربیت نیروهای انسانی و تکوین حکومت دینی، آزادی و آزادی را به عنوان ارمغان رسالت خود فرا روی بشریت قرار دهد و تاریخ صدر اسلام، چه در مکه و چه در مدینه، که هر کدام بر شاخص سازندگی فرد و جامعه و هدف‌های حکومت دینی دلالت می‌نمایند و آیات مَنزَلُ الهی در مکه و مدینه همه دلالت بر کارآمدی تفکر قرآنی و وحیانی و ولایت دینی و اسلامی برای رشد و تکامل انسان دارند و تجربه رسالت و حکومت نبوی در طول بیست و سه سال و تجربه حکومت علوی در مجموع چهار سال و نه ماه و آندی و کارکردهای امامان معصوم (ع) در بستر تاریخ با همه فراز و فرودهایی که داشتند، پویائی، کارآمدی و عمق و اندیشه اخلاقی - اجتماعی شیعه (اسلام شیعی و امامی) را اثبات می‌نمایند که اسلام ناب محمدی (ص) تابلوی زیبایی را در حوزه نظر و عمل برای پیوست آزادی با آزادی یا آزادی معنوی با آزادی اجتماعی ترسیم نموده و نقد عملی و عینی گسست دو مقوله آزادی درونی و بیرونی در عصر جدید خواهد بود و اساساً ریشه رشد و پیشرفت اسلام و سرعت انتقال و القاء آن در دل‌ها و ذهن‌ها و تأثیرگذاری بر جامعه بشری و فرهنگ و تمدن‌سازی نوین با اصول، معیارها، اهداف و روش‌های منحصر به فرد در همین پیوند آزادی با آزادی و آزادی تفکر با آزادی عقیده و آزادی معنوی و اجتماعی بوده است و...»^۱.

ه) رابطه آزادی اندیشه و عقیده

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ: هیچ اجباری در دین نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است» (بقره/ ۲۵۶).

اگر چه در بحث آزادی عقیده و رابطه آن با آیه یاد شده و شبهات مطرح شده، بحث‌های مبسوط انجام پذیرفته، لیکن در این بخش بویژه باید یادآور شد که آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» هم بر آزادی تفکر و اندیشه و هم بر آزادی عقیده‌ای که بنیاد عقلانی و

فکری داشته باشد، دلالت دارد و فراز تبیین «رشد» از «غی»، نکته‌آموز مسئولیت انسان در آزادی اندیشه و عقیده است، چون اینکه انسان موجودی است که «عبث» و «گزاف» آفریده نشده است، بلکه بین مبدأ و معاد حیاتی مستمر و جاودانه دارد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ: آیا پنداشتید که شما را بی‌پهلو آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟!» (مؤمنون / ۱۱۵).

نیز انسان قرآنی، انسان رها شده و وانهاد، چنان که اگرستانسیالیست‌ها می‌گویند، نیست: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى: آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟!» (قیامت / ۳۶)، بلکه انسانی هدفدار، امانت‌دار، جانشین خدا و متعهد و مسئول است. حتی برخی در تفسیر آیه «امانت» (أحزاب / ۷۲)، امانت را به آزادی عقیده و عمل صالح و وظیفه تفسیر کرده‌اند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱۷: ۴۸۵ - ۴۸۰) و چون آزادی وجود دارد، مسئولیت هم وجود دارد. پس، آزادی در تفکر و عقیده فراغت از مسئولیت نیست، بلکه مسئولیت اندیشه‌ورزی و انتخاب‌گری را بیشتر می‌نماید که نه عقیده و فکر از جنس امور اِکراه‌پذیر است (بنا بر اینکه آیه در مقام اخبار باشد) و نه جواز جبر و سلطه در القاء و ابلاغ دین شده است؛ یعنی انسان‌ها را باید با زور و استبداد دین‌دار کرد (بنا بر اینکه آیه در مقام انشاء باشد): «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ: پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌کنی که بگردند؟!» (یونس / ۹۹) و شأن نزول آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» نیز مثبت این معنا خواهد بود (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۲۷۹ - ۲۷۸، مطهری، ۱۳۷۸: ۲۵۶ - ۲۵۴). همچنین آیاتی همچون: «لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُسَيِّرٍ: بر آنان تسلطی نداری» (غاشیه / ۲۲)، «إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ: وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت است» (شوری / ۴۸) و «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ: دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم» (کافرون / ۶) و ... نیز دلالت بر آزادی در تفکر و آزادی عقیده دارند و اسلام به همین دلیل با موانع آزادی اندیشه و تفکر مانند تقلید جاهلان، تحجر و جمود فکری، سنت‌گرایی افراطی، تجدّدزدگی و زمان‌پرستی، عوام‌زدگی، خرافه‌گرایی، هوس‌مداری، عادات و آداب‌پرستی، شخصیت‌زدگی، شتابزدگی در داوری و ... که برخی موانع معرفتی و برخی موانع روحی و اخلاقی هستند، کاملاً مخالف و با آنها مبارزه کرده است تا مسیر آزادی در اندیشه، هموار و بستر پذیرش عقیده درست و انسان‌ساز فراهم آید و وجود احتجاج‌ها، مناظره‌های آزاد و پاسخگویی به پرسش‌ها و شبهات در صدر اسلام و سیره عملی امامان و پیشوایان دینی و عالمان حقیقی همه مبتنی بر همین اصل آزادی در تفکر و عقیده بوده است و وجود شرایط تکلیف در اسلام که عبارتند از: بلوغ، عقل، اطلاع و آگاهی، قدرت و توانایی، آزادی و اختیار، خود بیانی دیگر از رابطه آزادی تفکر با عقیده است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۶: ۴۷ - ۴۰، همچنین:

رک؛ طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۷۰ - ۶۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۷۱ - ۱۱). «قرآن خلاصه منطقی این است که در امر دین اجبار نیست؛ برای اینکه حقیقت روشن است، راه هدایت و رشد روشن، راه غی و ضلالت هم روشن. هر کس می‌خواهد این راه را انتخاب نکند و هر کس می‌خواهد آن راه را» (مطهری، ب، ۱۳۷۸: ۲۵۴ - ۲۵۳). یا «اگر اعتقادی بر مبنای تفکر باشد، عقیده‌ای داشته باشیم که در ریشه آن تفکر است، اسلام چنین عقیده‌ای را می‌پذیرد، غیر از این عقیده را اساساً قبول ندارد. آزادی این عقیده آزادی فکر است، اما عقایدی که بر مبنای وراثتی و تقلیدی و از روی جهالت، به خاطر فکر نکردن و تسلیم شدن در مقابل عوامل ضد فکر، در انسان پیدا شده است، اینها را هرگز اسلام به نام آزادی عقیده نمی‌پذیرد» (همان: ۱۰۴ - ۱۰۲).

آسیب‌شناسی معرفتی - معنوی آزادی عقل و اندیشه

۱. شهوت‌گرایی: علی (ع) فرمود «قَدْ خَرَقَتْ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ: شهوت عقل او را درید و دنیا قلبش را میرانده است» (همان، ۱۳۵۴: ح ۱۰۳).

یکی از عناصر بنیادین عقلانیت خروج از عقلانیت نفسانی، ابزاری با ولایت نفس اماره و عقل خود بنیاد است تا عقل از حکومت هوی و هوس رهایی نیابد، توان طیران و پرواز در فضای معرفت و حکمت را ندارد و یارای شکار حقایق معرفتی و علمی را نخواهد داشت که هوای نفس دشمن عقل و آفت معرفت عقلانی است، چنان‌که حضرت علی (ع) فرمود: «آفَةُ الْعَقْلِ الْهَوَى» (غرر/الحکم، ۱۳۶۸، ح ۳۹۲۵). چون اینکه شهوت‌گریزی یا مقامی و مالی و شکم‌پرستی از موانع فهم و بصیرت خواهند بود و اگر انسان خواهان الف) اجتناب از خطای در اندیشه و ورود در بطلان، ب) درک عمیق‌تر و تحصیل معارف ژرف خواهد بود، باید خویشتن را از آفت نفس‌پرستی نجات دهد که قرآن نیز در مواضع مختلف از هواپرستی منع کرده و عوارض منفی آن را در آیات مختلف از جمله در آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ: پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده‌اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیری؟» (جاثیه/ ۲۳). یعنی هدایت‌ناپذیری و ضلالت‌پیشگی، محجوب شدن چشم و گوش و دل انسان از ادراک و شهود حقایق از جمله پیامدهای منفی هواپرستی است که در آیاتی دیگر مثل: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ: نه چنین است، * بلکه آنچه مرتکب می‌شدند، زنگار بر دل‌هایشان بسته است. زهی

پندار! که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محبوب هستند» (مطففین / ۱۵ - ۱۴). نیز می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ: و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده‌ایم؛ [چرا که] دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه‌ترند. [آری!] آنها همان غافل‌ماندگانند» (أعراف / ۱۷۹). پس دنیاپرستی و نفس‌پرستی از آفات آزادی عقل و عقل آزاد برای اندیشیدن، تعقل، تفکر و صاحب لب شدن است.

۲. **کبرگرایی:** قَالَ عَلِيٌّ (ع) «شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبَرُ: یکی از بدترین آفات و آسیب‌های عقل‌ورزی و خردگرایی، «تکبر» است» (عمر/الحکم، ۱۳۶۸، ح ۵۷۵۲) که هر اندازه انسان گرفتار کبر و غرور شود، به همان اندازه از عقل او کاسته خواهد شد و انسان را در برابر دانش حق، بینش حق، ارزش‌های الهی - انسانی گرفتار موضع‌گیری و مقابله می‌کند و «تکبر» راه انحراف فکری و آنگاه انحراف در عرصه‌ها و بسترهای دیگر را فراهم می‌آورد.

۳. **تعصب کور:** لجاجت و تعصب نیز از آفات اندیشه صحیح خواهد بود، چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «اللِّجَاجُ يُفْسِدُ الرَّأْيَ...» (همان)؛ زیرا انسان در برابر ادله و نشانه‌های حقایق یک موضوع، دچار تعصب‌های کور شده و اصرار و پافشاری بر انکار آنها می‌نماید، چنان‌که کفار، مشرکان و منافقان علی‌رغم علم به مسائل نبوت پیامبر اکرم (ص) و حقایق راه توحید و تکامل و عدالت اجتماعی او به جدال با او برخاسته و موضع انکاری می‌گرفتند که قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ: و (آنها) بقدری لجوج هستند که اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند، ایمان نمی‌آورند تا آنجا که وقتی به سراغ تو می‌آیند، با تو پرخاشگری و جدال کنند» (انعام / ۲۵).

۴. **شخصیت‌زدگی (دگم بودن نسبت به یک شخصیت):** این نیز آفتی دیگر در تربیت و پرورش عقل و اجتهاد فکری و تولید علم خواهد شد که به تعبیر علی (ع) نظر به «مَنْ قَالَ» انسان را از نقد و تضارب فکری دور می‌نماید و به تعبیر قرآن، حتی به ضلالت فکری و عقیدتی می‌کشاند، چنان‌که می‌فرماید: «أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ: ما رؤسا و بزرگان خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند» (أحزاب / ۶۷). «لذا حضرت امیر (ع) فرمود: به «مَا قَالَ» توجه نمائید نه «مَنْ قَالَ»: «انظروا إلی ما قال ولا تنظروا إلی من قال» (عمر/الحکم، ۱۳۶۶، فصل ۳۰، ح ۱۱). اگرچه با توجه به مواضع مختلف این حدیث تقییدبردار می‌باشد، به هر حال، تفکر ناب دینی بر «حق‌محوری» تکیه دارد نه «شخصیت-

زدگی»، چنان که آن حضرت (ع) فرمودند: «إِعْرَفَ الْحَقَّ تَعَرَّفَ أَهْلَهُ» (نهج البلاغه، ح ۲۵۴) حق شناسی و حق مداری اصل است نه شخصیت پرستی.

۵. **پندارگرایی و گمان پرستی:** این عامل نیز از آفات درست اندیشی و اندیشه درست و عمیق است و معارف اسلامی همواره اصحاب علم و فضل را از ظن و گمان پرستی بر حذر داشته و آن را بُتِ تَفَكَّرِ بر می شمارد: «وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ: و اگر از بیشتر کسانی که در این سرآزمین می باشند، پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. آنان جز از گمان [خود] پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند» (انعام/ ۱۱۶).

۶. **جهالت و نادانی:** نادانی نیز دشمن اندیشه ورزی و تفکر آزاد و خلاق است، علاوه بر اینکه خطرات فکری و فرهنگی فراوانی نیز بر جای می گذارد که حضرت امیر (ع) فرمود: «لَوْ سَكَتَ مَنْ لَا يَعْلَمُ سَقَطَ الْإِحْتِلَافُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۲۲) و قرآن کریم نیز می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا: و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال مکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد» (اسراء/ ۳۶). یعنی انسان در جایی که به علم و معرفت نسبت به چیزی نرسیده، نباید دل ببندد و قضاوت نماید، چون انسان در برابر دیدنی ها، شنیدنی ها و آنچه در دل دارد، مسئولیت دارد.

۷. **تقلید کورکورانه:** نیز از جمله آسیب های معرفت، ژرف نگری، روشن بینی، قضاوت و داوری منطقی و عالمانه، پیشرفت و توسعه عقلانی و آزاداندیشی خواهد بود که عامل عقب ماندگی و سکون و توقف فرد و جامعه خواهد شد و در آموزه های قرآنی و حدیثی تقلید جاهلانه سخت نکوهش شده است و از آن بر حذر داشته اند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا... و هنگامی که به آنها گفته شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر بیاوید، می گویند: آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است...» (مائده/ ۱۰۴). این از آن روی است که انسان های مقلد از نظر شخصیتی، وارفته، تهی و دارای بیماری روحی، روانی و ذهنی هستند و قدرت تجزیه و تحلیل، تفکیک نقاط قوت از ضعف، نقص و کمال و حق و باطل برای آنان بسیار مشکل خواهد بود و...

۸. **هم نشینی با نادانان:** از دیگر عوامل بازدارنده اندیشه ورزی و خلاقیت و نوآوری و داوری منطقی خواهد شد که معاشرت با سفیهان، کوتاه نظران، تنگ نظران و سطحی نگران در روح و ذهن انسان اثر منفی گذاشته و انسان را سطحی نگر، سفیه و دارای انجماد فکری می نماید که فرمود: «مَنْ صَحِبَ جَاهِلًا نَقَصَ عَقْلُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۶۰). یعنی مخالطه و

همراهی با نادانان از عقل انسان می‌کاهد و به همین دلیل در احادیث، امر به همنشینی و معاشرت با حکیمان، عالمان و اهل بیت بصیرت شده است تا انسان خُلق و خُوی آنان را پیدا نماید و ملکات فاضله علمی و عملی یا کمال همنشین در او اثر مثبت و پرورنده عقل و طراوت‌دهنده روح باشد و . . .

۹. آزمندی: علی (ع) فرمود: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۷: ۳۳۱۴؛ ح ۱۱۲۲۵). آزمندی از آفات شناخت و کُشتارگاه خرد خواهد بود، چنان‌که فرمود: «الطَّمَعُ رِقٌّ مَوْبِدٌ» (نهج‌البلاغه / حکمت ۱۸۰). آزمندی انسان را به بند کشیده و برده ابدی خویش می‌سازد؛ یعنی طمع‌ورزی و آزمندی زندان عقل و روح انسان خواهند بود که «الطَّمَعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ: آزمند، همواره در یوغ خواری است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۷: ۳۳۱۴؛ ح ۱۱۲۱۶)، به تعبیر یکی از نهج‌البلاغه پژوهان: "چون آزمندی انسان را به سرچشمه می‌برد و باز نمی‌گرداند و وفادار نیست به آنچه تضمین می‌کند و ای بسا نوشنده آب که پیش از سیراب شدن، آب گلوگیرش شود: «إِنَّ الطَّمَعَ مَوْرِدٌ غَيْرَ مَصْدَرٍ، ضَامِنٌ غَيْرَ وَفَى وَ رِمَا شَرِقَ مَشَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ» (بی‌گمان طمع و آزمندی آبشخوری است بی‌برون شو و پایندانی است بی‌وفا. . .) و آزمندی عامل زبونی و سقوط انسان. . . «ولا طمع يذله» و با یأس قرین و بلکه ثمره تلخ طمع یأس خواهد بود: «قد يكون اليأس إدراكاً إذا كان الطَّمَعُ هَلَاكاً» (معادی‌خواه، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۸ - ۵۶).

۱۰. شکم‌بارگی: از دشمنان اندیشه‌ورزی و معنویت‌خواهی شکم‌بارگی است که در بُعد ایجابی حدیثی از پیامبر اکرم (ص) وارد شده است؛ به عنوان نمونه؛ قال رسول الله: مَنْ أَجَاعَ بَطْنَهُ عَظَمَتْ فِكْرُهُ وَ فَطِنَ قَلْبُهُ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۱ق.، ج ۵: ۱۵۴). گرسنه نگه داشتن شکم به سبب رشد فکر و زیرکی قلب است و حضرت امام علی (ع) در بُعد سلبی می‌فرماید: «ذَا امْتَلَأَتِ الْمَعْدَةُ نَامَتِ الْفِكْرَةُ: آنگاه که معده پُر شد، فکر می‌خوابد» (همان، ۱۳۷۲: ۱۵۱).؛ یعنی پُرخوری و شکم‌بارگی عامل کدورت فکر، تیرگی دل، بلادت و کودنی ذهن و . . . خواهد شد. به بیان دیگر، به تدریج عقل و دل را به اسارت خویش درمی‌آورد و راه‌هایی از آن همانا کم خوردن، متعادل بودن در خوردن و رعایت بهداشت روان و عقل از این ناحیه می‌باشد که مؤمن بیدار در غذا خوردن نیز مراقبت دارد، هم از نظر کمی و هم از حیث کیفی که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ قَلَّ أَكَلُهُ، صَفِيَ فِكْرُهُ» (عزرا/الحکم، ج ۲، ص ۲۴۸).

۱۱. آرزوی دراز یا طول آمل: از موانع پرورش عقل و رشد‌گرایش‌های قلبی و روحی انسان داشتن آرزوهای دراز خواهد بود؛ چه اینکه عامل بازدارنده فکر از فعالیت، پویایی، کارآمدی، نظریه‌پردازی و عامل تاریکی دل و معنویت‌گریزی انسان خواهد شد که علی (ع) می‌فرماید:

«واعلموا أنَّ الأملَ يسفِي العَقْلَ وَ يَنسِي الذِّكْرَ» (نهج البلاغه / خ ۸۶). پس، آرزوهای دراز هم عقل را از کارایی ساقط و هم دل را از یاد خدا باز می‌دارد، لذا از موانع آزادی روح و آزادی عقل خواهد بود.

۱۲. لذت‌گرایی: به معنای لذت‌های دنیوی و نفسانی زندان اندیشه و روح آدمی است و بازدارنده انسان به سوی کمال حقیقی خود که امام علی (ع) می‌فرماید: «رَأْسُ الْأَفَاتِ الْوَلَكَةُ بِاللذَّاتِ» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۴، ج ۱۳: ۶۴۱۰؛ حدیث ۲۰۵۴۷) که سرآمد آفت‌ها، شیفتگی به لذت‌هاست و در برابر آن علی (ع) می‌فرماید: مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنَّا بِالْمَعْصِيَةِ: هر کس که برای نفس (شخصیت) خود احترام قائل باشد. آن را با معصیت خوار نمی‌گرداند» (همان: ح ۲۰۵۴۰) و انسان صاحب کرامت نفس لذت‌های زودگذر دنیایی را بی‌ارزش دانسته، در دام چنین لذت‌های فناپذیر، حقیر و متغیّر قرار نمی‌گیرد و عقل و روح خویش را از زندان «لذت‌پرستی» رهانیده، دنبال لذت‌های پایدار و معنوی، اعم از لذت عقلی، روحانی و علمی و عملی صالح و حیات طیّبه می‌رود و ...

نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث این جستار، حاصل شد که در منطق قرآن آزادی درونی با آزادی برونی در ارتباط مستقیم است و انسان تا آزاده نشود، طعم آزادی را نخواهد چشید و تحقق واقعی آزادی اجتماعی به تحقق آزادی معنوی در آدمیان است و انبیاء الهی (ع) به طور عموم و پیامبر اعظم (ص) به صورت اخص آمده‌اند تا در سایه تعلیم کتاب و حکمت، انسان‌ها را به توحید وجودی در درون و برون رسانده و عدالت فکری، اخلاقی را در نهاد و نهان انسان‌ها نهادینه نمایند تا آزادی و عدالت اجتماعی تحقق و عینیت یابد.

منطق قرآن بر عدم تفکیک آزادی بیرونی از آزادی درونی استوار است و آیات فراوانی بر این معنا و حقیقت شاهد است که به برخی از آنها توأم با روایاتی که ناظر به تفسیر مصداقی و تعبیر معرفتی - معنوی معارف برگرفته از وحی هستند نیز استناد شد. آری! راز آزادی روحی و عقلانی و آزادی معنوی در خودآگاهی، خودیابی، خودنقدی یا معرفت نفس، مراقبت نفس و محاسبت نفس نهفته و روح و جانمایه آن تقوای الهی و پارساپیشگی است که علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سِدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ» (نهج البلاغه / ح ۲۲۲؛ نیز، ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۸ - ۱۱۷) که تقوی الهی انسان را از هر بردگی چه بردگی علمی و چه بردگی اخلاقی و درونی آزاد می‌سازد و عامل بازساخت و

بازیابی خود خواهد شد و انسان را قدرت ستیز با هوی و هوس و گریز از آز و آرزوهای دراز و لذت‌پرستی‌های مادی می‌دهد.

تقوی عامل احیاء شخصیت و کرامت و عزت نفس و ماندگاری آنها و بی‌گمان ریشه معرفت ناب و حکمت زلال و روح آزاده خواهد بود، لذا زهدورزی بصیرانه، مراقبت در واردات و صادرات خویشتن، کرامت نفس، حکمت‌دوستی، علم‌آموزی، یاد خدا، تفکر در آفاق و انفس و ... عوامل آزادی معنوی و درونی یا آزادی انسان خواهد بود.

قرآن کریم پیام‌آور آزادی معنوی و زمینه‌ساز تحقق آزادی اجتماعی است و آموزه‌های قرآنی علل موجد و جهت‌دهنده و مَبْقِیة آزادی‌های درونی و برونی‌اند. در قرآن تمام آیات مستقیم و غیر مستقیم ناظر به آزادی در همه سطوح و ساحت‌ها می‌باشد. به بیان دیگر، آیات الهی با دلالت‌های بالمطابقه، بالتضمن و بالالتزام بر آزادی‌های معنوی و اجتماعی رهنمون هستند که به برخی از آیات در هر دو بخش آزادی درونی و بیرونی اشاراتی شده است و از احادیث و روایات نیز استعانت و استشهاد گردید تا نشان داده شود اسلام طرفدار آزادی‌های اجتماعی در پیوست با آزادی‌های معنوی است و آموزه‌ها و گزاره‌های اسلامی به صورت سازواره و نظام‌مند در ارتباط با هم معنا و تفسیر می‌شوند و نشانه‌های آن در سیره و منطق عملی معصومین (ع) مشهود و موجود است.

اسلام ناب معنویات و اجتماعیات را با هم و در هم تنیده دیده، نه بدون هم و جزیره‌ای. بنابراین، آزادی بیرونی و اجتماعی منهای آزادی درونی و معنوی به استبداد و دیکتاتوری یا اسارت انسان‌ها تبدیل خواهد شد که شواهد تاریخی و تجربه تلخ واقعی در دوره‌های گوناگون تا کنون وجود دارد. پس نسخه درمان‌کننده اسلام و فرمول و مدل ارائه شده اسلامی در عدم تفکیک آزادی معنوی از آزادی اجتماعی متبلور است و تنها راه، راه انبیاء الهی و تن دادن به مکتب حیات‌بخش اسلام ناب محمدی (ص) است.

پی‌نوشت:

۱- در این زمینه ر.ک؛ انسان/ ۳، بقره/ ۲۵۶، کهف/ ۲۹، بقره/ ۲۸۶، انفال/ ۵۳، یونس/ ۹۹؛ همچنین ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۵؛ همان، ۱۳۵۶، ج ۳: ۱۶۳؛ همان، ۱۳۷۶: ۲۳۴ - ۲۳۳؛ همان، ۱۳۷۰: ۶۳ - ۶۲ و ۹۶ - ۹۳؛ همان، ۱۳۵۴: ۱۲۰ - ۱۱۹؛ علامه طباطبائی، ۱۳۹۱، ج ۲: ذیل آیه بقره/ ۲۵۶ و ...

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *انسان از آغاز تا انجام*. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۷۹). *حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه*. قم: ناشر اسراء.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۵). *تعلیم و تربیت اسلامی*. چاپ اول. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- شبستری، محمود. (۱۳۶۷). *گلشن راز*. تهران: کتابخانه طهوری.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۱). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: اسماعیلیان.
- _____ . (۱۳۷۰). *ترجمه تفسیر المیزان*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۱ ق.). *محجّه البیضاء*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الأنوار*. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۴). *سیری در نهج البلاغه*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۵). *پیرامون جمهوری اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۶). *امامت و رهبری*. انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). الف. *پیرامون انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). ب. *پیرامون جمهوری اسلامی*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). ج. *سلسله یادداشت‌های استاد مطهری*. ج ۱. تهران: انتشارات صدرا
- _____ . (۱۳۷۸). د. *سیری در سیره نبوی*. ج ۳. انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). ه. *مجموعه آثار؛ آزادی معنوی*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). و. *سلسله یادداشت‌های استاد مطهری*. ج ۷-۱. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۷۸). ز. *سیری در سیره نبوی*. تهران: انتشارات صدرا.
- معادی‌خواه، عبدالحمید. (۱۳۷۲). *فرهنگ آفتاب*. چاپ اول. تهران: نشر ذره.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۸۴). *تفسیر نمونه*. چاپ بیست و چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴). *میزان الحکمه*. ترجمه حمید رضا شیخی. قم: دار الحدیث.